

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۵ (تعریف شهره)

۹۳/۰۸/۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

بیان شد که در منابع دینی به دو گونه شهر اشاره شده است؛ یکی آنچه ما از آن به شهر شرعی تعبیر کردیم، یعنی آنچه را که شرع شهر به شمار می‌آورد و گفتیم آنچه میزان و ملاک شهر شرعی سه چیز است و اگر این سه چیز حاصل شد شهر شرعی به وجود آمده است که آن سه چیز هم مردم و قانون و حاکم هستند. اگر مردمی باشند و بر این مردم نظمی بر مبنای قانون حاکم باشد و این قانون به وسیله یک فرمانروا بر آن مردم جاری شود شهر شکل می‌گیرد. حالا دیگر سایر مقومات شهر عرفی چه حاصل باشد چه نباشد [ایرادی ندارد]. شهر عرفی هم در منابع شرعی ما آمده است؛ اینکه می‌گوییم شهر عرفی به این معنا نیست که اسلام این را شهر حساب نمی‌کند، این هم شهر است و این هم احکام خاص خود را در شرع ما دارد منتها ویژگی‌های شهر عرفی افزون بر آن شهر شرعی است. شهر شرعی باید شکل بگیرد اما افزون بر آن شهر شرعی مقدمات دیگری باید فراهم شود تا یک شهر عرفی پدیدار شود. همچنین بیان شد که شهر عرفی متقوم به جمعیت انبوه، فرهنگ مشترک شهری، فعالیت‌های اقتصادی و تجاری و صنعتی متمرکز و ساختمان‌های بزرگ و نقشه تضمین کننده نظم شهر است. این‌ها مقومات شهر عرفی است.

می‌خواهیم به منابع دینی مراجعه کنیم و ببینیم در منابع دینی ما شهر چگونه پدید آمده است و در چه مرحله‌ای از مراحل تاریخ بشر شهر شکل گرفته است. از منابع دینی استفاده می‌شود که با پیدایش نخستین بشر روی کره زمین شهر شرعی آغاز شد؛ یعنی هیچ‌گاه نبوده است که بشری روی کره زمین باشد و خداوند متعال قانونی که این بشر را اداره کند را ارسال نکرده و مسئولی و حاکمی برای اجرای آن معین نکرده باشد. مردمی هم خواه‌وناخواه بوده‌اند که این قانون و با آن مجری بر این مردم جاری شده است. اولین شهر شرعی با خاندان آن رهبر شرعی آغاز شده است؛ یعنی آن شکل‌گیری شهر شرعی با خانواده حضرت آدم علیه السلام شکل گرفت. حضرت آدم علیه السلام نخستین کسی است که ردای خلافت الهی را در کره زمین به دوش کشید؛

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱

به عنوان حاکم بر روی زمین پا روی زمین گذاشته، خانواده‌ای تشکیل داده است و خاندان خود را برای نخستین بار با قانون الهی اداره کرده است. یعنی یک خانواده‌ای شکل گرفته است که مردم این شهر شرعی هستند، خدای متعال قانونی بر حضرت آدم علیه السلام نازل کرده است که باید با آن قانون این مردم را اداره کند و حاکم آن هم خود اوست. در روایات هم به صورت مفصل آمده است که از آغاز پیدایش بشر حاکمی از سوی

خدای متعال برای حکومت روی این کره زمین تعیین شده است، این حاکم بعد از خود حاکمی و بعد از او حاکمی دیگر و همچنین سلسله نبیین و سلسله اوصیای نبیین و در تاریخ بشر هیچ‌گاه منقطع نشده است. این قانون الهی است که سلسله حکام الهی یکی پس از دیگری پیدا شده‌اند و آمده‌اند و در کره زمین حاضر بودند. -ما این مطلب را در همان مباحث تاریخ سیاسی عرض کرده‌ایم و این نکته مهمی است که کمتر به آن توجه شده است- در همه دوران‌های تاریخ بشر عملاً حکومتی بوده است؛ یعنی این حاکم این‌طور نبوده است که فقط اسم حاکم را داشته باشد بلکه حکومت می‌کرده است منتها این حکومت همیشه حکومت ظاهر و آشکار نبود؛ آن وقتی که غلبه با حکام جور بوده است این حکومت زیرزمینی و مستور می‌شد و وقتی قدرت به دست حکام الهی می‌افتاد این حکومت مستور تبدیل به یک حکومت آشکار می‌شد. اینکه کسی تصور کند ائمه هدی علیهم‌السلام در دوران فقدان حکومت ظاهری حکومت نمی‌کرده‌اند این خلاف است؛ هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوران خانه‌نشینی، هم امام مجتبی علیه‌السلام، هم سید الشهداء علیه‌السلام و هم ائمه بعد از ایشان همه حکومت می‌کردند. یعنی شیعیان در دستورات زندگی خود به ائمه هدی علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند، در امر قضاوت به امر ائمه هدی علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند، بیت‌المال خود را به ائمه هدی علیهم‌السلام می‌دادند و آن‌ها دستور می‌دادند. حتی اینکه بروید با این حکومت ظالم کار کنید یا نکنید همین را هم از ائمه هدی علیهم‌السلام دستور می‌گرفتند. همچنین در همه شئون زندگی خود از ائمه هدی علیهم‌السلام دستور می‌گرفتند، حکومت همین است. منتها این حکومت، حکومت مستور، غیر ظاهر و غیر آشکار و حکومت غیر بین بوده است.

از منابع دینی استفاده می‌کنیم که آغاز پیدایش بشر روی کره زمین با آغاز پیدایش شهر شرعی همراه بوده است. تفصیل این مطلب را در تاریخچه پیدایش حکومت‌های دینی در مباحث فقه نظام سیاسی مطرح کردیم.^۱ بیان کردیم که چگونه هم آیات کریمه و هم روایات بر این معنا تأکید دارند که زمین هیچ‌وقت خالی از خلیفه الهی و حاکم نبوده است، هیچ‌وقت خالی از امام، قانون الهی و مؤمن نبوده است. مراد مؤمنی که به آن قانون عمل کند و به آن قانون تن بدهد. حتی در روایات آمده است که اگر چنین نبود، یعنی اگر این مجموعه شهر شرعی از روی کره زمین برود کره زمین نابود خواهد شد. این مطلب بسیار مهمی است؛ در روایات زیاد آمده است حتی در آیات هم به این مسئله اشاره شده است. در بعضی از روایات آمده است که اگر این مؤمنینی که به فرمان امام عمل می‌کنند، نبودند «بِهِمْ تُمْتَرُونَ وَ بِهِمْ تُحْفَظُونَ»^۲ همین‌ها هستند و اگر این‌ها نبودند توجیهی نبود که خدای متعال به وجود این کره زمین ادامه دهد. اصلاً سیستم نظام حاکم بر طبیعت و بر جهان تحمّل بشری روی زمین که این بشر متمدن از حکم خدا باشد و به حرف خدا گوش ندهد تحمّل نمی‌کند همین موضوع است. «لَوْلا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» همین «لَوْلا الْحُجَّةُ» حتی «لَوْلا الْمُؤْمِنُونَ لَسَاخَتْ

۱. فقه نظام سیاسی اسلام، ج ۱.

۲. سند یافت نشد.

الأَرْضُ بِأَهْلِهَا» است.^۱ تنها حجت نیست بلکه حجت و کسانی که تابع حجت هستند، ولو این افراد چهار یا پنج نفر باشند یک حکومت الهی روی این کره زمین بوده است.

بنابراین آغاز شکل‌گیری شهر شرعی با آغاز پیدایش بشر بوده است. در منابع دینی ما این‌گونه بیان شده که همیشه شهر عرفی بر بنیاد یک شهر شرعی شکل گرفته است. هر وقت خدای متعال می‌خواسته شهر عرفی دینی را شکل بدهد یعنی یک تمدن و یک حکومت دینی برپا کند، این حکومت دینی شهر عرفی نیاز دارد و قبل از آن باید یک شهر شرعی شکل بگیرد و خدای متعال بر بنیاد شهر شرعی شهر عرفی را ساخته و برپا کرده است.

دو نمونه را بیان می‌کنیم که در منابع دینی بیشتر به آن‌ها توجه شده است. نمونه اول، نمونه پیدایش شهر عرفی در دوران حضرت نوح علیه السلام است. از منابع این چنین استفاده می‌شود که نخستین بار شهر عرفی بر روی زمین در دوران بعد از طوفان حضرت نوح علیه السلام برپا شد. وقتی طوفان آمد و آن بساط شرک از روی کره زمین جمع شد به حضرت نوح علیه السلام دستور داده شد که شهر عرفی را برپا کن. پس شهر شرعی از پیش شکل گرفته بود.

این روایت را مرحوم شیخ کلینی نقل می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: عَاشَ نُوحٌ عليه السلام أَلْفِي سَنَةٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانُمِائَةٌ وَ خَمْسِينَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفُ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ خَمْسُمِائَةٍ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءَ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وَ لَدَهُ الْبُلْدَانُ ثُمَّ إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَزَدَ عَلَيْهِ نُوحٌ عليه السلام قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ قَالَ جِئْتُكَ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ قَالَ دَعْنِي أَدْخُلْ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ ثُمَّ قَالَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ كُلُّ مَا مَرَّ بِي مِنَ الدُّنْيَا مِثْلُ تَحْوِيلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَأَمَضَ لِمَا أُمِرْتُ بِهِ فَقَبِضَ رُوحَهُ عليه السلام»^۲

۲۳۰۰ سال مجموع عمر حضرت نوح علیه السلام است، از این ۲۳۰۰ سال ۸۵۰ سال قبل از بعثت او بود، یعنی ۸۵۰ سال قبل از بعثت بین مردم زندگی کرد. بعد از اینکه مبعوث شد ۹۵۰ سال هم قوم خود را به سوی خدا دعوت

۱. وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَازُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يُمْهِلَهُمْ، وَ لَا يُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمْ مَا يَشَاءُ.

دلائل الإمامة (ط - الحديث)، ص: ۴۳۶

۲. الكافي، ج ۸، ص ۲۸۴

کرد. در حقیقت قوم خود را به ایجاد یک شهر عرفی مبتنی بر آن شهر شرعی دعوت کرد. در آیه کریمه آمده است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ».^۱

این «لَبِثَ فِي قَوْمِهِ» یعنی «لَبِثَ بَعْدَ الْبَعْثَةِ» و «وَلَبِثَ فِيهِمْ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ». این هم بخش دوم عمر حضرت نوح علیه السلام است. ۵۰۰ سال هم بعد از طوفان و بعد از نزول از سفینه و کشتی در بین مردم عمر کرد. «وَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» یعنی بعد از اینکه آب خشک شد، خشکی پدیدار شد و از کشتی پایین آمدند ۵۰۰ سال بعد از طوفان زندگی کرد. بعد می‌فرماید: «فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ الْبُلْدَانَ» - شاهد این قسمت روایت است - تازه بعد از طوفان شروع به تأسیس شهر کرد. دیگر این شهر، شهر عرفی است. «فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ الْبُلْدَانَ» شهرها را ساخت و فرزندان‌شان را هم در این شهرها سکونت داد. این ولد همان ولدی است که قبلاً شهر شرعی با این بلدان و با این ولد شکل گرفته است. شهر شرعی شکل گرفته است و بعد بر مبنای شهر شرعی شهرهای عرفی را ساخته است.

روایت دیگری در همین رابطه آمده است که می‌فرماید:

«أَنَّ جَبْرِئِيلَ عَزَّ وَ نَزَلَ بِالْمِيزَانِ، فَدَفَعَهُ إِلَىٰ نُوحٍ ع وَ قَالَ: مُرْ قَوْمَكَ يَزِنُوا بِهِ»^۲

جبرئیل علیه السلام میزان را نازل کرد و به نوح علیه السلام داد. این میزان چه میزانی است؟ در دو جای قرآن کریم اشاره به این شده است که ما علاوه بر کتاب، میزان را هم بر انبیاء فرستاده‌ایم. البته در یک جا آمده است که بر انبیاء و در جای دیگر در خصوص وجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۳

ما دو چیز را بر پیامبران فرستاده‌ایم؛ یکی کتاب و دیگری میزان. کتاب عبارت از همان قانون یا عدل نظری است. عدل یک تتوری می‌خواهد؛ کتاب منبع تتوری عدل است ولی عدل به صورت تتوری کفایت نمی‌کند بلکه باید یک شخصیت تجسم‌کننده عدل، یک اراده عادل هم باشد. در بسیاری از دوره‌های تاریخ این مشکل بوده است که کتاب بوده اما به صاحبان میزان این اجازه را نداده‌اند که بر مبنای این کتاب بین مردم حکم کند زیرا کسانی که فاقد این میزان بوده‌اند متصدی حکومت شدند. میزان باید باشد، اینجا میزان آن شخصیت دارای قوه عدلی است که خدای متعال آن شخصیت را به انبیاء و امامان می‌بخشد. یک قوه‌ای است که در نتیجه آن مراتب تقوایی که امام و نبی تحصیل می‌کند و از آن به ملکه عصمت و عدل تعبیر می‌کنیم [به ایشان

۱. عنکیوت، ۱۴

۲. تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۱

۳. حدید، ۲۵

داده می‌شود]. در خصوص حضرت یوسف علیه السلام خیلی زیبا این قوه عدل جلوه کرده است که چگونه خداوند متعال این قوه عدل را همراه با نبی قرار می‌دهد.

خداوند متعال در این باره چنین می‌فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»^۱.

در حقیقت این آیه نشان می‌دهد که ما چگونه این میزان را برای انبیاء می‌فرستیم؛ می‌فرماید: اگر خود او بود، اگر ما یوسف را به حال خود واگذار می‌کردیم: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا». چون تمام شرایط، یعنی علت تا مه تحقق معصیت در اینجا فراهم بود و اگر ما یوسف را به حال خود رها می‌کردیم به سمت گناه می‌رفت. ولكن «لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ» این چنین «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ».

قرآن کریم اینجا تبیین می‌کند که ما میزان را که فرستادیم به چه معنا است؛ به این معنا که روح امام و روح نبی چنان روحی است که لحظه حساس همراه اوست و این روح مانع از لغزش او می‌شود. در بینش، در روش و در منش به گونه‌ای می‌شود که این امام کاملاً میزان و صراط مستقیم می‌شود. در رفتارش، در کردارش، در خشمش و در رضایش و این مسئله مهمی است. خدای متعال می‌فرماید ما چنین چیزی را فرستادیم.

در جای دیگر در سوره شوری نسبت به خصوص وجود مقدس نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»^۲

او خدایی است که دو چیز بر تو فرستاد؛ یکی کتاب را به حق بر تو فرستاد یکی هم میزان را و هر دو ماندگار هستند. اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^۳ من هم کتاب را و هم میزان این دو امانت الهی را بعد از خود در میان امت به ودیعت می‌سپارم [بر همین اساس است].

در سوره انبیاء خداوند متعال می‌فرماید:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»^۴

روایت است درباره این آیه می‌فرماید: «نَحْنُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطُ»^۵. اینجا موازین ما هستیم. مرحوم فیض کاشانی عبارت زیبایی دارد که ظاهراً از روایت نقل می‌کند و عبارت، عبارت شخص او نیست می‌فرماید:

۱. یوسف، ۲۴.

۲. شوری، ۱۷.

۳. الأملی (للمصدق)، ص ۵۲۳.

۴. انبیاء، ۷۴.

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۱۹.

«الْمَوَازِينُ التُّوعَانُ مَوَازِينُ الْأَشْيَاءِ وَ مَوَازِينُ الْأَعْمَالِ»^۱ دو نوع ترازو وجود دارد؛ یک ترازوی سنجش اشیاء است که اشیاء را با آن می‌سنجند که همین ترازوهای معمولی است، یک ترازوی دیگری هو وجود دارد که عمل‌ها را با آن ترازو می‌سنجند. ترازوی عمل، انبیا و اوصیاء علیهم‌السلام هستند.

این ترازو را ما بر نوح‌علیه‌السلام فرستاد تا به او قدرت مدیریت عادلانه داده باشیم. برای اینکه بتواند این شهر شرعی و بعد این شهر عرفی را خوب پیاده کند و عمل کند به آنچه خدا به او دستور داده است.

آیه دیگر اشاره می‌کند که این شهر عرفی که نوح‌علیه‌السلام بنیاد کرد که «فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وَ لَدَهُ الْبُلْدَانُ» بعد چه ویژگی پیدا کرده است. خداوند متعال در سوره هود می‌فرماید: وقتی نوح‌علیه‌السلام از سفینه فرود آمد به او گفتیم:

«قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمِّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمِّمٌ سُنْمَتُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲

وقتی نوح را از سفینه فرود آوردیم دو ویژگی را همراه با نوح و امت‌هایی که با او بودند قرار دادیم؛ ویژگی اول امنیت است؛ «یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا» فرود آی همراه با امنیتی که این امنیت و سلام الهی است و ویژگی دوم «بَرَكَاتٍ» که رفاه اقتصادی است. این دو ویژگی، ویژگی شهر عرفی مبتنی بر یک شهر شرعی است.

حالا که می‌خواهی شهر عرفی را برپا کنی، تمصیر امصار کنی، تأسیس بلدان کنی و به مردم شهرنشینی را بیاموزی ما این شهرنشینی که تو پایه‌گذار آن هستی را بر این دو پایه بنا کرده و این دو خاصیت را به این شهری که تو می‌سازی عطا می‌کنیم؛ «اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمِّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ». این برکات کدام برکات است؟ همان برکاتی است که خداوند در آیات دیگر به آن اشاره کرده است.

در آیه سوره اعراف می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۳

ما زمین را شکوفا می‌کنیم، آسمان را با انسان همراه می‌کنیم، هم آسمان برکات خود را بر انسان فرومی‌ریزد، هم زمین پاسخگوی نیاز آدمی خواهد بود و امکانات خودش را باز می‌کند، استعدادهای خود را شکوفا می‌کند. وقتی که این شهر عرفی را تأسیس کرد ما این دو ویژگی را همراه با نوح قرار دادیم.

۱.

۲. هود، آیه ۴۸

۳. اعراف، آیه ۹۶

همین دو ویژگی را قرآن کریم در جای دیگر - در قرآن دو نمونه تأسیس شهر عرفی بر اساس شهر شرعی اشاره شده است - به شکلی دیگر نشان می‌دهد؛ نمونه دوم، شهر محمد ﷺ است. در قرآن کریم آمده است که ما وقتی ابراهیم را به امامت تعیین کردیم:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱

او گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» این امامت را در ذریه من تداوم ببخش که اینجا ذریه قاعدتاً همان حضرت اسماعیل است. ممکن است شامل اسحاق است هم بشود اما از آیه دیگر استفاده می‌شود که امامت اسحاقی یک امامت اضافی است و یک خیر زائدی است که خداوند متعال به حضرت ابراهیم داده است. آن خیر اصلی خیر اسماعیلی است.

[اما خداوند در جای دیگر می‌فرماید:]

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»^۲

این نافلة هم به اسحاق است و هم به یعقوب است. یعنی خیر اضافی، خیر زائد بر آن امامت اصلی که در ذریه ابراهیم به او داده شد. درباره امامت ایشان آمده است:

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۳

پس وقتی این امامت شکل گرفت - که همان شهر شرعی است - ابراهیم دعا کرد: خداوند یک شهر عرفی مبتنی بر شهر شرعی به این مردم عطا فرما؛ «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا». هنوز بلدی در کار نیست، فرق است بین اینکه بگوید «اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» [با اینکه «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا»]؛ ایشان نگفت «هَذَا الْبَلَدَ» بلکه عرضه داشت: «اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا» به عبارتی درخواست تأسیس و شکل‌گیری شهر عرفی را کرده است. «بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» یعنی اینجا هم دوباره درخواست شکل‌گیری یک شهر عرفی است که این شهر عرفی را هم با این دو ویژگی معرفی کرده است؛ یکی امنیت یکی رفاه اقتصادی. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ».

۱. سوره بقره، ۱۲۴

۲. انبیاء، ۷۲

۳. بقره، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶

«مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» هم اشاره به همان شهر شرعی است که از پیش شکل گرفته است. یک شهر شرعی را خود ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام شکل داده‌اند.

در این آیه می‌فرماید:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۱

عرضه می‌کند که من آمدم یک شهر شرعی را پایه‌گذاری کردم.

مفهوم آیه ادامه دارد:

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»^۲

این دعاها، سلسله دعا‌های مربوط به همان شکل‌گیری شهر عرفی آینده‌ای است که از آن روزگار ابراهیم علیه السلام این خواسته را داشت. در روایت وارد شده است که دعای ابراهیم علیه السلام دعای مربوط به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آن دولت محمدی است که بعد در همین سرزمین شکل گرفت. یعنی صدها سال پیش اول شهر شرعی را شکل دادند و این شهر شرعی کاملاً جا افتاد، بعد به تدریج در آن دوره‌ای که لازم بود و شرایط اقتضاء می‌کرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و آن شهر عرفی و آن تمدن اسلامی را آنجا برپا ساخت. این خلاصه بحث در یک تصویر اجمالی در رابطه چگونگی شکل‌گیری شهر شرعی و شهر عرفی در تاریخ بشر بر مبنای منابع دینی است.

می‌توانیم شهر عرفی را تقسیم کنیم و بگوییم شهر عرفی چند مرحله دارد که مرحله اول مرحله شهر امت است، یک امت ویژه.

در قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۳

۱. ابراهیم، ۳۷

۲. بقره، آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹

۳. بقره، ۱۴۳

ابتدا این شهر، شهر امت است و بعد این شهر، شهر امم می‌شود. کار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کار دو مرحله‌ای بوده است؛ مرحله نخستین تأسیس این امت بود، امت ویژه، امت وسط بعد مرحله دوم تأسیس آن امت جهانی عدل بوده است که آن مرحله دوم را وصی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عملی خواهد ساخت. با آن مرحله دوم شهر عرفی دینی ما شهر جهانی خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم